

٦- وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ  
قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ :

.. بشارت دهندهام به پیامبری که پس از من می‌آید و نام او «احمد» است، هنگامی که وی با دلائل و معجزات به سوی آنها آمد، گفتند: این جادوی آشکاراست.

یکی از طرق شناسائی پیامبران اینست که پیامبری که نبوت وی با دلائل قطعی ثابت شده به نبوت پیامبر آینده تصریح کند، و تصریح وی به حدی برسد که همه گونه تردید و شک را در مقام تطبیق و شناسائی از بین ببرد.

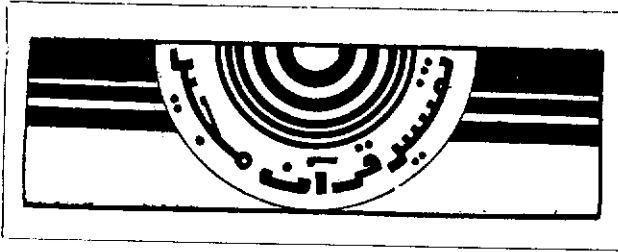
نبوت پیامبر اسلام علاوه بر اینکه با دلایل قطعی و روشن، ثابت گردیده است همچنین در کتابهای پیامبران پیشین، بر نبوت وی تصریح شده، و نام و خصوصیات او در کتب «عهدین» مشخص گردیده است. و این مساله یعنی بشاراتی که تورات و انجیل در باره پیامبر اسلام داده است، یکی از فصول مهم این دو کتاب را تشکیل میدهد و گروهی از فضلا و علماء به نام اسلام، کلیه بشارت این دو کتاب را در باره آخرین پیامبر از موارد مختلف آنها، جمع و گردآوری کرده، و از این طریق خدمت شایان تقدیری به اسلام و مسلمانان انجام داده‌اند (۱)

قرآن باصراحت هرچه تمامتر میفرماید که اگر: پیروان انجیل و تورات این دو کتاب را مورد مطالعه قرار دهند نام و خصوصیات پیامبر اسلام را در آن می‌یابند آنجا که میفرماید:

... یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة والانجیل (اعراف ۱۵۷) : نام و نشان و خصوصیات پیامبر اسلام را در این دو کتاب نوشته شده می‌یابند.  
و در آیه مورد بحث با کمال صراحت از حضرت عیسی نقل میکند که وی گفته است: «من از آمدن پیامبری» که نام او «احمد» است بشارت می‌دهم»

روزی که این آیه و نظایر آن نازل گردید، و پیامبر آنها را برای مردم خواند، در جزیره عربی، گروههایی از یهودان و مسیحیان زندگی میکردند، و اگر چنین بشاراتی در این دو کتاب وجود نداشت، دانشمندان این دو آئین، آنرا دستاویز قرار داده و سروصدائی برآه می‌انداختند، ولی به داوری تاریخ صحیح، آنان در برابر

۱- جامعترین کتابی که تاکنون در این باره نوشته شده، کتاب «انیس الاعلام» تالیف مرحوم فخرالاسلام که خود سالیانی از کشیشان معروف کلیسا های ایران بوده، میباشد این کتاب در دو جلد بزرگ در سال ۱۳۱۹ قمری چاپ شده است.



این تصریحها لب فرو بستند ، و گروهی منصف به صفوف مسلمانان پیوستند .

### بررسی اناجیل کنونی

به طور مسلم بشارت حضرت مسیح در انجیل خود او وجود داشته ، و اگر به فرض اینکه يك چنین بشارت در انجیلهای کنونی نباشد ، دلیل نیست که در انجیل خود آنحضرت وجود نداشته است زیرا ، هر يك از حواریین و غیر حواریین ، انجیلی نوشته و به اندیشه خود ، گفتار و کردار و فرمانهای حضرت مسیح را در آنجا گرد آورده‌اند و تنها به این اکتفا نکرده مشاهدات ، مسموعات و حدیثیات خود را با آنها آمیخته و به نام انجیل انتشار داده لذا ، روی این اساس در حالی که انجیل حضرت مسیح یکی بیش نبوده ، انجیلهای مختلف و زیادی پس از او نوشته شده ، و نویسنده هر يك از اناجیل ، مدعی است که انجیل من ، همان انجیلی است که مسیح برای نجات بشر آورده بود .

دائرةالمعارف انگلیسی (۱) از بیست و پنج انجیل نام میبرد که در قرون نخستین مسیحیت در میان مسیحیان رواج داشته و در زمان هر يك از مراجع روحانی مسیحی ، از جهاتی در آنها تغییرات و بالآخر تحریم برخی از آنها ، بعمل آمده است . دستگاه روحانیت مسیحی ، از میان این اناجیل ، چهارتای آنها به رسمیت شناخته ، و باقیمانده را از اعتبار انداخته است و آن چهارتا عبارتند از :

۱- انجیل متی ، وی یکی از شاگردان حضرت مسیح بوده ، و او کتاب خود را پیش از اناجیل دیگر انتشار داده است ولی تاریخ نگارش آن معلوم نیست ، برخی برآند که در سال ۳۸ میلادی و گروهی میگویند که مابین سال ۵۰ و ۶۰ نوشته است . (۲)

۲- انجیل مرقس : مشهور میان مفسران انجیل اینست که وی حواری نبوده لطفاً ورق بزنید

۱- ج ۲ چاپ ۱۳ ص ۱۷۹-۱۸۰

۲- نقل از قاموس کتاب مقدس تألیف مسترهاکس امریکائی که در سال ۱۹۲۸ در بیروت چاپ شده است.

و انجیل خود را در اثر توجه « پطرس » حواری نوشته است و در حقیقت او تاریخ نویس حقیقی انجیل است زیرا که وقعات را بیشتر از کلمات مینویسد ، و مطالب را با عبارات آسان و تند و کوتاه و گاهی با تفصیل بیان میکند .

۳- **انجیل لوقا** : معروف اینست که او انجیل خود را به هدایت « پولس » حواری که غالباً در سفرها با او همراه بود نوشته است و تاریخ نگارش آن حدود ۶۳ میلادی است (۱)

۴- **انجیل یوحنا** : نویسندگان قدیم انجیل یوحنا را آخرین انجیل میدانند ، شهادت اغلب نقادان نیز نگارش آنرا به اواخر قرن اول نسبت میدهد ، در قرن اخیر برخی از نقادان عقیده دارند که انجیل مزبور در اوایل قرن دوم نوشته شده ، و میگویند که نویسنده آن یوحنا ی رسول نبوده بلکه یوحنا ی شیخ آنرا نوشته است . (۲ و ۳)

این وضع اناجیل رسمی جهان مسیحیت است ، « تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل » از اینجا باید وضع اناجیلی که دستگاه روحانیت مسیحیت آنها را از اعتبار انداخته است ، به دست آورد (۴)

بنابر این هیچ کدام از انجیلها ، انجیل حضرت مسیح نیست ، حتی انتساب این چهار کتاب به مولفان خود آنها قطعیت ندارد ، و جز « متی » هیچ کدام مطالب کتاب خود را از حضرت مسیح نگرفته است در حقیقت انجیل « مرقس » خلاصه بیانات « پطرس » بوده و « لوقا » فشرده افکار و نقلیات « پولس » میباشد ، تازه مولف انجیل « یوحنا » روشن نیست .

۱ و ۲ و ۳ - نقل از قاموس کتاب مقدس تالیف مستر هاگس امریکائی که در سال ۱۹۲۸ در بیروت چاپ شده است .

۴- گذشته از این تناقضاتی که میان اناجیل چهارگانه وجود دارد و تناقضی که میان مطالب يك انجیل موجود است ، و همچنین مطالب خرافی که شبیه افسانه و پندار است و سخنانی که عقل زیر بار آنها نرفته ، و آنها را بطور قطع تخطئه میکند ، موجب شده که تمام این اناجیل و کتب مقدس ؛ چهارگانه جهان مسیحیت از اعتبار و سندیت ساقط گردند . و برای تفصیل این مطالب به کتابهای : **الهدی الی دین المصطفی** ، **الرحلة المدرسیه و انیس الاعلام** و دهها کتاب دیگر که از طرف دانشمندان محقق و عالیمقام نوشته شده است ، مراجعه فرمائید .

با این وضع نباید انتظار داشت که بشارتی که در آیه مورد بحث آمده است در این اناجیل چهارگانه پیدا شود، ولی از آنجا که مشیت الهی بر آن تعلق گرفته که برهان قرآن و دلیل نبوت پیامبر اسلام بر تارك اعصار بدرخشد، بشارت به آمدن پیامبری پس از حضرت مسیح به نام « احمد » در انجیل یوحنا با کمال وضوح وارد شده است، اگر چه مفسران انجیل دست و پا میکنند که آیه های مربوط به این بشارت را طور دیگر تفسیر نمایند ولی چنانکه توضیح خواهیم داد، این نوع دست و پا، حرکت مذبحخانه ایست که جز لحظاتی چند خودنمایی ندارد، و پس از يك دقت کوتاه، پرده از روی حقیقت برداشته شده و سیمای واقع تجلی میکند.

این بشارت در میان انجیل های چهارگانه فقط در انجیل یوحنا در باب های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ وارد شده است، و در انجیل هایی که به زبان سریانی (۱) نوشته شده از نام آن کسی حضرت مسیح از آمدن او بشارت داده به لفظ «فارقلیطا» تعبیر آورده شده است و چون انجیل «یوحنا» از آغاز به زبان یونانی نوشته شده، گروهی بر آنند که این لفظ ریشه یونانی دارد که بعداً به آن اشاره خواهیم نمود.

ما پیش از آنکه پیرامون لفظ «فارقلیطا»، توضیحاتی دهیم، نظر خوانندگان را به نکات زیر معطوف میداریم:

### نکات قابل توجه

۱ - حضرت مسیح به زبان «عبری» سخن میگفت زیرا او در میان عبری زبانان پرورش یافته بود، و از میان نویسندگان انجیلها «متی» انجیل خود را به زبان «عبری» نوشته و سه نفر دیگر انجیل خود را به زبان «یونانی» نوشته اند، بنابر این لفظی که خود حضرت مسیح به آن تلفظ نموده از میان رفته است، زیرا این بشارت فقط در انجیل «یوحنا» است و نویسنده آن از روز نخست کتاب خود را به زبان بقیه در صفحه ۱۶

۱ - انجیل حضرت مسیح اگر چه به زبان عبری بوده و زبان مادری و کسانی که وی در میان آنها پرورش یافته غیر «عبری» نبوده است، ولی بنابر اخبار و روایات او مامور بوده که آنرا به لغت سریانی برای سریانیان که همان اهل سوریه باشند تفسیر کند، از این نظر گروهی تصور کرده اند که زبان اصلی انجیل همان سریانی بوده است، و از میان تمام انجیلها اناجیل سریانی، به انجیل واقعی نزدیکتر است.

# بعثت پیامبر

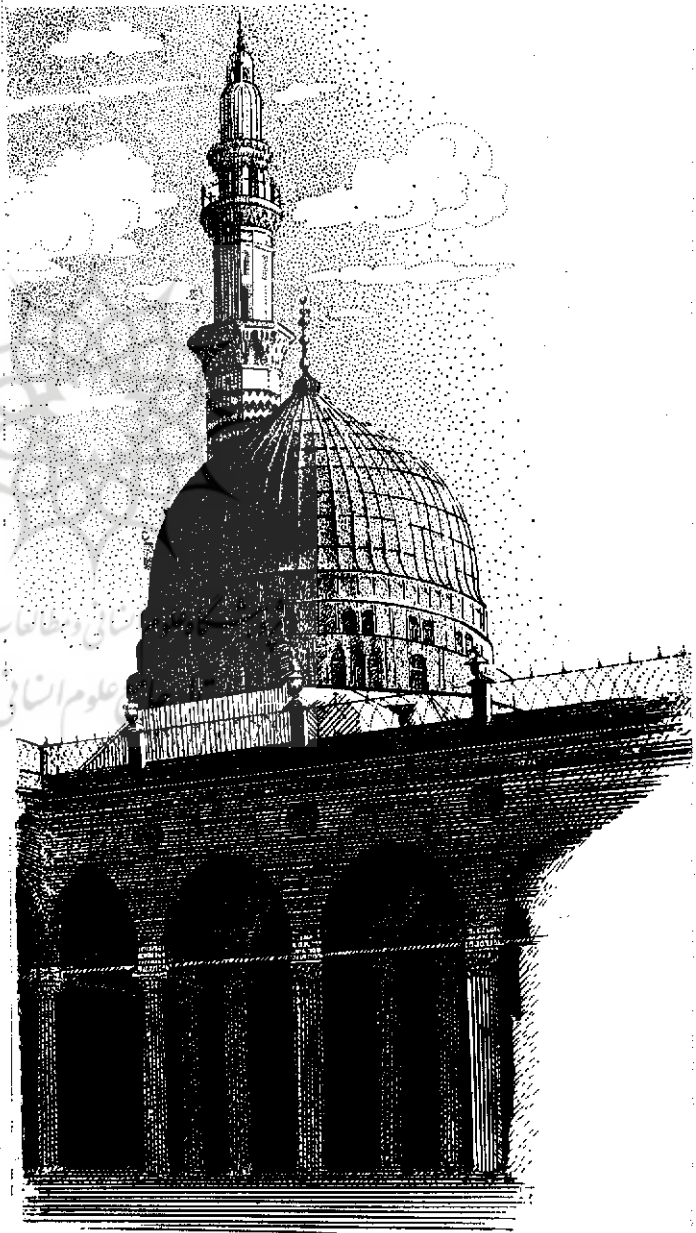
جهان در آتش ظلم و بیعدالتی  
می سوخت . بشریت بر سر دوراهی  
مرگ و زندگی قرار گرفته بود .  
بهر جا می نگریست روزنه امید در  
شیستان زندگی خویش نمی دید .

سالها بود که تمدن عظیم و  
شکوفان روم تجزیه شده بود .  
اندکی از میراث آن هنوز در ایتالیا  
و سیسیل و جنوب فرانسه و اسپانیا  
( روم غربی ) بچشم می خورد ،  
آخرین جلوه های خیره کننده آن  
هم در شرق ( بیزانس ) رو به  
زوال می رفت . ایران ساسانی  
نیز بر اثر جنگهای چندین ساله  
خسرو پرویز با روم شرقی و خود  
کامگی های فرمانروایان بستوه  
آمده بود : اوقات خوش خسرو  
صرف عیش و نوش با ( شیرین )  
می شد و سرنوشت ملت و مملکت  
به دست تقدیر سپرده شده بود .

در این فلامرو وسیع که قسمت  
اعظم دنیای آباد آنروز را تشکیل  
میداد ، تبعیض و بیعدالتی حیات و  
هستی و آزادی فردی و اجتماعی ،  
اکثریت محروم را به سرایشب  
نابودی کشانده بود و هر چه زمانه  
رو بجلو می رفت ، بر فشار و ناراحتی  
ها می افزود .

این وضع اسفناک بیش از هر  
نقطه دیگر سابه شوم خود را بر  
دشت های سوزان و بیابان های  
بیکران و بر بستر شن های روان  
حجاز افکنده بود .

در این صحرائ وحشت زا که  
در هزاران کیلومتر آن نشانه ای  
از زندگی دیده نمی شد ، ملتی می-  
زیست که بیش از هر ملت دیگر ،  
دارای روحیات ویژه بود .



# روزی که منشور آزادی انسان‌ها به امضا رسید

برسد، و آنها را از این مرگ ندریجی نجات دهد... ؟  
امپراطوران روم و ایران ؟ یا فرمانروایان دست نشانده اینان ؟  
مگر نه اینست که وضع کنونی جامعه بشری محصول ادامه سیستم حکومتی آنان است... ؟ ملت عرب چه کند ؟ بکجا رو بیاورد و به چه سوئی چشم بدوزد ؟ و چاره درد را از که بخواهد ؟

این نزاع‌ها، اختلافات، سفاکی‌ها و بی‌عدالتی‌ها تا کی باید ادامه پیدا کند ؟ نباید فکری بحال آنها کرد ؟ نباید دست بکار شد و نخست آنها را که نزدیک‌ترین دستگیری کرد و سپس قدم به پیش نهاده و دست بکار شد تا سایر ملت‌های زجر دیده و بی‌پناه هم از نعمت آزادی و عدالت اجتماعی برخوردار گردند و بدانند که آنها هم انسانند و حق حیات دارند !؟

نباید با مظاهر فساد و تباهی به مبارزه برخاست و عواملی را که باعث بدبختی و سیه‌روزی انسان‌های شریف شده است، ریشه کن ساخت، تا بندگان خدا بکلی از قید و بند‌های آداب و رسوم پوسیده که یادگار دوران ظلم و فساد و تبعیض است، آزاد گردند... ؟

\*\*\*

در این هنگام، در این لحظه حساس که او در این افکار پرموج و اندیشه‌های تابناک فرو رفته و از آینده بشر سخت بیمناک بود، اوضاع جاری هم قلب نیرومند و پر احساس او را رنج میداد و بفکر علاج کار بود، فرشته وحی باشکوه بقیه در صفحه ۴۲

قدرت و شدت هرچه تمامتر حکمفرما بود و به دنبال آن نیز ناله‌های جگر خراش مردم سته‌دیده بگوش کسی نمی‌رسید... آری در این اوضاع بحرانی و محیط خفقان‌آور که روزنه امید در زندگی انسان‌های محروم بچشم نمی‌خورد و آینده نیز مبهم و نامعلوم بود، ناگهان خورشید پرفروغ محمد (ص) از مشرق جزیره‌العرب بالمعان و درخشش بی‌ظنیر خود طلوع کرد و اشعه فروزانش، زوایای تاریک زندگی انسان‌های رنج‌دیده را روشن ساخت، و بکالبد ناتوان آنان جان تازه‌ای بخشید.

در آن اوقات درست چهل سال از دوران پرافتخار زندگی درخشان محمد امین مرد نامی « مکه » می‌گذشت. او طبق معمول بعضی از روزها از کوه حرا واقع در حومه مکه بالا می‌رفت و در شکافی پر فراز آن که از تلاقی دو تخته سنگ پدید آمده بود، به مطالعه کتاب هستی و اسرار آفرینش می‌پرداخت...

آن روز « محمد » از آن جایگاه رفیع که چشم اندازی بدیع داشت و فرسنگها کوه و دشت اطراف مکه تا صحرای عرفات و دره‌های منا و سواحل دریای سرخ نمودار بود، بفکری عمیق و دریائی از اندیشه‌های نورانی فرو رفته بود.

می‌اندیشید که سر انجام این همه انسانهای محروم به کجا خواهد کشید ؟ چه کسی باید به فریاد این بیچارگان و افراد بی‌پناه

مردمی که در این صحرای بزرگ و مخوف بسر می‌بردند. روحی حساس و هیجان‌انگیز داشتند، بواسطه نزاع‌های قبیله‌ای و جنگهای خانوادگی و نفاق و اختلاف و فقدان رهبری صحیح، چنانکه قرآن مجید بازگو میکند، بر لب پرتگاه سقوط و نابودی قرار داشتند (۱).

با این که مرز و بوم آنها فاقد هرگونه وسیله زندگی بود، مع‌الوصف گاهی فرمانبردار ملوک حمیری یمن و زمانی مطمح نظر فرمانده حبشی آنجا و سالها نیز مستعمره ایران بود. فقر و پریشانی و نداشتن تأمین جانی آنها را تهدید به نابودی می‌کرد و آرامش و آسایش را از آنها سلب کرده بود.

عدالت و مساوات، ترحم و نوع دوستی مفهومی نداشت، و بعکس ظلم و تعدی و کشتار و غارتگری منطبق روز بود. آزادی فردی و حقوق اجتماعی انسان ملعبه هوی و هوس صاحبان زور و قدرت بود.

نه تنها در محیط عربستان بلکه این وضع ناهنجار در ممالک متمدن ایران و روم و مستعمرات وسیع آنها یعنی مصر و فلسطین و سوریه و عراق و یمن و حبشه با تمام مظاهر شوم آن خود نمائی میکرد.

\*\*\*

در آن دنیای تاریک، در آن ممالک زورمند و مستعمرات بی‌دفاع نازع بقا و سلطه قوی بر ضعیف با

زمین و آسمان « مکه » آنشب نور باران بود  
و موج عطر گل در پرنیان باد می پیچید  
امید زندگی در جان موجودات میجوید  
هوا آغشته با عطر شفا بخش بهاران بود

دل سیاره ها در آسمان حال تپیدن داشت  
و دست باغبان آفرینش در چنان حالت  
سر « گل آفریدن » داشت .  
سراسر دستگاه آفرینش اضطرابی داشت  
و نبض کائنات از انتظاری دمبدم میزد  
همه سیاره ها در گوش هم آهسته میگفتند  
که : امشب نیمه شب خورشید میتابد  
ز شرق آفرینش اختر امید می تابد .

یکی مرد عرب اما بیابانگرد و صحرائی  
قدم بگذاشت در «ام القری» و بن شعر خوش بر خواند:  
« که ای باران مگر دیشب بخواب مرگ پیوستید ؟  
چه کس دید از شما آن روشنان آسمانی را ؟  
کلهدید از « مکیان » آن ماهتاب پرنیانی را ؟  
زمین و آسمان « مکه » دیشب نور باران بود  
هوا آغشته با عطر شفا بخش بهاران بود  
بیابان بود و تنهایی و من دیدم -  
بیابان بود و من ، اما چه مهتاب دلارائی !  
بیابان بود و من ، اما چه اختر های زیبائی !

\* از قصیده ناب و پرشور  
سراینده معروف مهدی سهیلی

بیابان ، رازها دارد  
ولی در شهر ، آن اسرار ، پیدا نیست  
بیابان ، نقش ها دارد که در شهر آشکارا نیست  
کجا بودیدای باران ؟!  
که دیشب آسمانیها زمین « مکه » را کردند گلباران  
ولی گل نه ، ستاره بود جای گل  
زمین و آسمان « مکه » دیشب نور باران بود  
هوا آغشته با عطر شفا بخش بهاران بود . «

کجائی ای عرب ای ساربان پیر صحرائی ؟!  
کجائی ای بیابانگرد روشن رای بطحائی ؟!  
که اینک بر فراز چرخ ، بینی نام « احمد » را  
و در هر موج بینی اوج گلبنانگ « محمد » را  
« محمد » زنده و جاوید خواهد ماند  
« محمد » تا ابد تابنده چون خورشید خواهد ماند  
جهانی نیک میداند -  
که نامی همچو نام پاك « پیغمبر » مؤید نیست  
و مردی زیر این سبز آسمان همنمای « احمد » نیست  
زمین ویرانه باد و سرنگون باد آسمان پیر -  
اگر بینیم روزی در جهان نام « محمد » نیست .



# هنگامهٔ بعثت

ها درهم شکسته است و بیکره بر ضمیرش نافته و روحش را گداخته و از ظلمتگه تراش برکشیده و فراتر از بزم قدوسیانش با خود خدای همشیش کرده تا در پشت پرده های ماوراء هستی چهره زیبای معبود را بدیده جان بنگرد و سخش بشنود ، بی وساطت سروش و دور از میانگی فرشته و آنگاه او را بر استوای عرش وحدانیت دریابد و بنگرد و این حقیقت اصیل بنیوشد که یکی هست و نیست هیچ جز او و آنگاه این دریافت را صلاحاً با بخاکیان دردهد که : رستگاری در گرایش به یکنوائی اوست .

از چهلمین پلکان عروج عمر برآمده و بر قله محیط حراء پرکشیده و از آن سوی ، همه جهان را می نگرد ، بدانجای که غروبگاه خورشیدش گویند ، غریب ستم است و وطنین شلاق استعمار بیژانس ، در آنجای خدای را از اوج مفاهیم وحدانیت به پائین کشانده و در ناصره همسرش داده و پسری بر او بخشیده اند که با مادرش هردوان شریک در سلطان الوهیتند و گاهی هم کاری با خدای پدر نیست که خدای پسر بره ایست مهربانتر و آمرزگارتر و اگر علوفه ای به آخور قسیس بریزند پسر خدای قلمی سرخ بر پرونده همهٔ اعمال می کشد هر چند جنایات « آنیلا » و « سزار » و « نرون » و « کالیگورا » باشد و دیگر در خیمان خانمانسوز و آدمکش و شهوت زای و شرافت فرسای .

واز آنجای که خورشید سر می کشد و

آن شب این کوهستان ستاره باران شد ، تاجبل نور از کوه طور پیشی گیرد که آن فروغ از الواحه فرمان برمی آمد در محدوده فلسطین و چهار دیوار زیست دوده اسرائیل ، و این تابش که آخرین پرتو حکمت الوهیت است از مقصوره عرش اعلی چنان اخگر میکشد که همه محصوره ها می شکنند و پرده ها از چهره فطرت می افکنند و مرزها میکوبد و دیواره اعصار می اندازد و سر بدامان ابدیت می نهد .

پس این فروغ جاودانه را فرودگاهی باید مقاوم و گسترده و بامتیاز انشراح ممتاز تا آبخار عنایت در جام جانش بگنجد و گنجور اسرار غیبی گردد و بر افق پیشانی ستارگانی بدرخشد که از چراغدان فروغ قیومی بر خیزد و زیت مقدس کبریائی را در نهانگاه اسرار کروی تبلور بخشد .

و این روح بزرگ و بیکران در بیکره (او) سر میکشد ، ضحی ، طه ، مدثر ، مصطفی ، رسول ، خلوتگاه حکمت جبروت ، و یا محمد (ص) ، یتیم عبدالله ، چوپان قراریط ، امین قریش ، بازرگان برهنه پا و آن مرد که بکودکی در ماهورهای کناره بیدای حجاز سینه اش را شکافتند و نکته سیاه مادیت را که از بن سوزن مسیح هم تنگتر بود بیرون کشیدند و با آسمان بردند .

هم اکنون این جان روشن تجلی گاه نور خدا است که از سوی بیسوئی برآمده و بچاک پیراهن پاکش سرکشیده و ضیق و حرج

### پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص)

ازدهای زرد از عمیق اقیانوس آرام برصدا جزیره نفیر می‌زند . آئین خرافت آفرین شین‌تو سخن از پرستش امپراطور بمیان می‌آورد که از نسل آلهه خورشید است واز دودمان مقدس‌ترین خدایان ژاپن که باید او را پرستید ، هرچند که آدمی است ودرگیر بیماری استفراغ و اسهال واز غوره‌ای به سردی افند واز مویزی به گرمی ، وساس و پشه را به دربار سلامتش رهنیها ، وروزی بادش در دماغ است ودیگر روزش ، در شکم ، واین تیره بخت که انبانی از مدفوع است و کیسه‌ای از پلیدیهای شهوت ، بزعم آنان خدا است و شایسته پرستش ، وای دریغ بر انسانی نابخرد ، اگر در مکتب وحی درسی نیاورد .

واز آنجای به چین آئیم که پهنه‌ای است تمدن آور وگهوارهای است از فلسفه و اشراق و عرفان ، که سند مدنیتش نبشته هائی است بر پوست آهو ، بقدمت چهار سال ، در آرشبو سوربن و حکومتش آمیزه‌ای از دموکراسی و آریستوکراسی که آزادی را با اشرافیت در آمیخته و بر پایگاه جناب خاقانی سر نهاده که سه هزار زن در حرم-سرای دارد تا پایش بمانند و بر پشت و کمرش روغن کشند و بخور و عطر در خوابگاهش زنند و استخوان و عصبش بر پیه نهنک محکم کنند که توان زایش خدا بچگان را به رقاصگان بخشد ، زیرا خواقین هم دراین سامان اسکلت خدائی دارند و نامشان بغفور

است و فرزند آسمان ، هرچند بخاطر دست یافتن به رختخواب معشوقه خویش سی‌وشش میلیون انسان را به مصرع خون کشانند .

و نگاهی دیگر به هند غن و رژیمهای مذهبی ، هندوئیسم و بودائیسم و جینیسم و دیگر مذهبهای مسخره آن که بودا نه تنها خدا است بلکه چهل ودوبار خدا است وهمه چیز در آنجای خدا است به تعداد سی میلیون ، از آدم و درخت و رودخانه و میمون گرفته ، تا ابر و خورشید و ستاره و طوفان و سوسمار و مور و ملخ که اینها همه خدایند و معبود . و ای‌وای از اینهمه کژری و بلاهت و خرافه که در مغز آدمی جای گرفته و او را از طویله گاو و خران هم بدورتر افکنده .

واز آنسوی نگرش به ایران که سرزمین باستان است و کانون عشق اهورائی یزدان و هزاران سالش افتخار مدنیت است و فرهنگ وشکوه و پیروزی که داریوشش بردیاشلاق می‌زند و کمبوجیه‌اش آتن را به آتش می-کشد واردشیرش درازدست است و کورشش دو شاخ بر سر گرفته و ذوالقرنین تاریخ گشته .

دراین سرزمین دو خدای جنجالی را می‌پرستند بنام اهریمن ویزدان ، هر دو بقیه در صفحه ۴۸



بیداری به بیند، ولی باز نتوانسته خود را از قید و بند اوهام و خرافات برهاند.

هنوز عدد ۱۳ را شوم می‌داند، و از آن وحشت دارد. در اروپا و امریکای متمدن، میان درس خوانده‌ها، هنوز عدد ۱۳ عامل بدبختی و ترس و شکست است!

چنانکه شکست برنامه آپولوی ۱۳ را که ناشی از یک نقص فنی بود، بسیاری از مردم اروپا از چشم همین عدد (۱۳) دیدند، که بالاخره نحوست آن دامن سرنشینان سفینه مه نورد را گرفت!

ولی شیعیان جهان در چهارده قرن پیش که سراسر جهان در ظلمت جهل و نادانی و اوهام و خرافات فرو رفته بود نه تنها فرقی میان روز سیزده و روز‌های دیگر نمی‌گذاشت، بلکه برای این عدد در ماه رجب احترام دیگری قائل بود. امروز هم مسلمانی نیست که جزئی اطلاعی از تاریخ و تعالیم اسلام داشته باشد و برای عدد ۱۳ حساب مخصوصی باز کند. از اتاق ۱۳، طبقه ۱۳، جلد ۱۳، خیابان ۱۳، شماره ۱۳، و عدد ۱۳ وحشت کند و آنرا نحس بداند.

چرا؟ برای اینکه اولاً از نظر یک فرد مسلمان عوامل طبیعت، آسمان و زمین و شب و روز و امور اعتباری تأثیری در سرنوشت بشر و سعادت و نیکبختی او ندارد،

و ثانیاً یک فرد مسلمان که میدانند قهرمان پرافتخار اسلام علی (ع) با همه سوابق درخشان و صفات برجسته انسانی که دارد در روز ۱۳ رجب متولد گردیده است، چطور می‌تواند روی عدد ۱۳ حساسیت داشته باشد و از آن بترسد!؟

بعکس شیعیان جهان در جهت مخالف این طرز فکر خرافی، برای روز ۱۳ رجب چنانکه گفتیم احترام دیگری قائل است و از عدد ۱۳ خاطره بسیار خوشی دارد.

آری در ۱۳ ماه رجب هنگامیکه درست ۳۰ سال از سن رهبر آینده اسلام حضرت رسول اکرم (ص) می‌گذشت، شهر باعظمت مکه شاهد یکی از پرشورترین حوادث تاریخ خود بود. حادثه پرشوری که نه تنها در مکه نظیر نداشت بلکه تاکنون هم تاریخ جهان بیاد ندارد که انسانی در حال اختیار درون خانه خدا یعنی مقدس‌ترین نقطه روی زمین با آن وضع خاص متولد گردد. این همان نکته دومی است که هر ساله در روز ۱۳ رجب اذهان عموم مسلمانان را بخود مشغول می‌دارد. تنها دانشمندان شیعه نیستند که باتفاق نوشته‌اند میلاد مسعود شاه مردان در «کعبه» خانه خدا روی داده است. بلکه دانشمندان واقع بین عامه نیز این حقیقت را اعتراف دارند. . . . «فاطمه» همسر ابوطالب بانوی

سیزدهم ماه رجب امسال درست ۱۶۱۳ سال از ولادت با سعادت علی علیه السلام مرد نمونه جهان می‌گذرد، در این روز جهان تشیع غرق در جشن و شادمانی است. جشن می‌گیرد و شادمانی میکند که دومین انسان برگزیده خدا در چنین روزی قدم به جهان هستی گذارده است.

دو نکته جالب و شنیدنی است که نباید در این روز از نظر دور داشت: نخست اینکه ولادت علی (ع) در روز ۱۳ اتفاق افتاده است. دنیای متمدن با اینکه از نظر تکنولوژی چنان پیش رفته که توانسته است فضا را تسخیر کند و قدم به کره ماه بگذارد و چیزی را که بشر در خواب نمی‌دید، در

بزرگ هاشمی، آنروز مقابل دیوار کعبه ایستاده بود و از درد زائیدن می‌نالید و از صاحب خانه می‌خواست که او را از این ناراحتی آسوده گرداند.

آنها که در اطراف خانه کعبه ناظر دگرگونی همسر ابوطالب و راز و نیاز او بودند ناگهان دیدند که دیوار خانه بطرز معجزه آسائی شکافت و «فاطمه» بلادرنگ قدم بدرون خانه نهاد و بدنبال آن نیز شکاف دیوار بهم آمد. این حادثه که برای ناظران باور کردنی نبود و حکم خواب داشت، در اندک زمانی در تمام شهر مکه منتشر شد و بگوش همه رسید.

روز سوم در برابر چشم حاضران، بانوی شیر دل هاشمی نژاد در حالی که نوزاد والاگهر خود «علی» را در آغوش داشت از همان شکافی که مجدداً در دیوار کعبه پدید آمده بود خارج شد و با کمال حجب و حیا و متانت و وقار روانه خانه خویش گردید... بدین گونه علی (ع) مرد بلند آوازه اسلام و جهان که تاریخ گیتی تاکنون نظیر او را بیاد ندارد در پاکترین نقطه روی زمین با تشریفات بی نظیری قدم به صحنه پهناور جهان گذارد.

آفرین خدای بر پدری  
که تو پرورد و مادری که تو زاد

# بزرگمردی

که

در این ماه

دیده بدنیا گشود

پرتال جامع علوم انسانی

« یونانی » نوشته است .

۲ - « فارقلیطا » لغت سریانی است که اهل سوریه با آن سخن می گفتند ، و در انجیلهائی که به زبان سریانی نوشته شده این لفظ به کار رفته است ، و دانشمندان اسلامی و مفسران انجیل اتفاق دارند که این لفظ معرب لفظ یونانی است که انجیل یوحنا به آن زبان نوشته شده است ، ولی در اینکه ریشه اصلی این لفظ در لغت یونانی چه بوده اختلاف دارند .

محققان اسلامی متفقند که ریشه یونانی این کلمه « پریکلیطوس » که به معنای « محمد و احمد » است ، می باشد ، ولی مفسران انجیل ریشه یونانی آنرا « پارکلیطوس » که به معنای تسلی دهنده است دانسته اند ، و باید روی قرائنی که در متون آیات وجود دارد ، حقیقت مطلب را به دست آورد .

۳ - هیچ بعید نیست که حضرت مسیح عینا نام آن کسی را که از آمدن او بشارت داده است به زبان جاری کرده مثلا گفته باشد « احمد » ولی نویسنده انجیل چهارم که این بشارت را در آن وجود دارد ، روی سلیقه خود آنرا به یکی از دو لفظ یونانی ترجمه کرده است در صورتی که نباید علم و نام اشخاص ترجمه گردد بلکه باید به همان ترتیب در ترجمه بیاید .

۴ - در انجیلهای فارسی به طور عموم ، به جای کلمه فارقلیطا لفظ « تسلی دهنده » آمده است و بیشتر مفسران آنرا به روح القدس تفسیر نموده اند و ما با دلائل و شواهد روشن خواهیم گفت که هرگز نمی توان فارقلیطارا به روح القدس تفسیر نمود .

۵ - کسانی که فارقلیطا را به « روح القدس » تفسیر میکنند میگویند : پنجاه روز پس از مصلوب گشتن عیسی « روح القدس » بر حواریون در حالی که همه در یک خانه جمع بودند ، نازل گردید ناگاه صدائی چون صدای باد شدید که می وزید از آسمان آمد ، و همه آن ها به روح القدس مملو گشتند ، و به زبانهای مختلف بنوعی که روح بآنها قدرت تکلم بخشیده بود آغاز گفتن کردند « (۱)

مداوری خود را در تفسیر این لفظ به شماره آینده موکول مینمائیم .